

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۹ - شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۹۷

صفحات ۱۱۷ - ۱۳۴

پژوهشی در معنای اصلی کلمه «شادروان»

مریم حقی *

چکیده

تحقیق درباره معنای اصلی واژه‌ها یکی از ضروریات پژوهش‌های ادبی و زبانی است. «شادروان» یکی از واژه‌های بحث‌برانگیزی است که هرچند در متون گذشته بارها به کار رفته است و در فرهنگ‌های لغت، معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده، هنوز معنای اصلی آن مبهم است و توضیحات راضی‌کننده‌ای درباره آن وجود ندارد. از میان محققان و صاحب‌نظران در پیشینه زبان فارسی، امیل بنونیست، محقق فرانسوی، معتقد است که معنای اصلی «شادروان»، سگو و تخت مخصوص جلوس پادشاهان و بزرگان است و ریشه پارتی دارد. در این مقاله ضمن طرح آرای او، شواهدی از کاربرد این کلمه در فرهنگ‌های لغت و متون نظم و نثر فارسی جمع‌آوری و تحلیل شده است. همچنین معنای ترکیب «شیر شادروان» نیز که در فرهنگ‌ها و شرح متون، نقش شیر روی پرده معنی شده، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: شادروان، شیر شادروان، ریشه‌شناسی لغات، امیل بنونیست.

۱. مقدمه

«شادروان» از واژه‌هایی است که در فرهنگ‌های لغت، معانی بسیار گوناگون و متنوعی برای آن ذکر شده است. در *برهان قاطع*، ذیل شادروان آمده است: «پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که در پیش در خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند و سایبان را نیز گفته‌اند و به معنی فرش منقش و بساط بزرگ گرانمایه هم هست و نام لحنی باشد از سی لحن باربد که به شادروان مروارید مشهور است و زیر کنگره‌های عمارت و سر در خانه‌ها را نیز گفته‌اند» (تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۲۳/۳). در فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا) علاوه بر معانی فوق، به معانی زیر نیز اشاره شده است: «بنیاد و اصل و اساس؛ قسمی از خانه‌های متحرک ترکمانی که به زینت‌های گوناگون مزین باشد؛ شابورد و هاله ماه؛ سراج آفتاب» (نفیسی، ۱۳۵۵: ۳/۱۹۸۵).

در فرهنگ معین، از فرهنگ‌های معتبر متأخر، ده معنی زیر برای شادروان آمده است: «۱. سراپرده که در قدیم پیش در خانه و ایوان پادشاهان و امیران می کشیدند؛ ۲. خیمه، چادر؛ ۳. پرده بزرگ مانند شامیانه؛ ۴. سایبان؛ ۵. فرش منقش بساط گرانمایه؛ ۶. زیر کنگره‌های عمارت و سر در خانه؛ ۷. لحنی از الحان باربدی؛ ۸. سدی که بر رود و نهر بندند شادروان شوشتر؛ ۹. فواره (به این معنی در عربی و ترکی مستعمل است)؛ ۱۰. اصل بنیاد و اساس» (معین، ۱۳۷۸: ۲/۱۹۹۵). در فرهنگ بزرگ سخن، شادروان چنین معنی شده است: «خیمه، چادر، سراپرده؛ پرده بزرگی که در مقابل در خانه و ایوان پادشاهان می‌آویخته‌اند؛ هر چیز گستردنی، مانند قالی یا روتختی، دیوار ضخیم، سد، حصار» (انوری، ۱۳۸۲: ۵/۴۴۰۰).

در لغتنامه دهخدا نیز سعی شده است تمام این معانی با شاهد مثال‌های بیشتر گردآوری شود: «پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که پیش در خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند؛ خیمه و سراپرده؛ سراق، سایبان؛ قسمی از خانه‌های متحرک ترکمانی که به زینت‌های گوناگون مزین باشد؛ بساط بزرگ؛ فرشی بس بزرگ و منقش؛ بساط و فرش گرانمایه که در بارگاه ملوک بگسترند؛ زریه؛ ررف؛

سپهر طارم؛ جام‌خانه؛ زیر کنگره‌های عمارت‌ها و سر در خانه‌ها؛ نام لحنی باشد از سی لحن باربد که به شادروان مروارید مشهور است؛ پایه و بنیاد و اساسی که کعبه را از سه طرف احاطه می‌کند؛ سد، بند؛ جدول و راهرو آب؛ راه و لوله آب؛ اساسی مستحکم کرده در حوالی پل‌ها و امثال آن؛ چشمه‌ای دارای حوض و فواره؛ افریز؛ سایبان سر در خانه؛ هاله، خرمن؛ هاله‌ ماه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «شادروان»).

در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، سه معنی اصلی برای شادروان ذکر شده است: - شادروان Šādurvān سراپرده، خیمه پادشاهان و سلاطین؛ به گمان آیلرس^۱ از Šhādarbān مشتق است؛ در این صورت، جزء اول آن، به لغت چادر مربوط نخواهد بود؛ قس سُرِیانی: Šdrwn «پرده، شادروان».

- شادروان Šā.dur.vān فرشی باشد بس بزرگ و منقش؛ قس ارمنی: Šatrvan «بساط، فرش».

- شادروان: (ظاهراً) جایی که از سنگ و جز آن برای انباشت و ذخیره کردن آب ساخته باشند، سد؛ قس فارسی میانه / Šādurwān / «صحنه، سگو؛ برکه، چشمه، خانی» و عربی: شادربان «چشمه دارای حوض و فواره» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۳/ ۱۸۲۳-۱۸۲۴).

۲. بحث

۲-۱. نظر بنونیست درباره معنی شادروان

در سال ۱۳۴۲ به مناسبت هفتادوپنجمین سال تولد پروفیسور هانری ماسه^۲، مجموعه مقالات تحقیقی خاورشناسی از نویسندگان مختلف منتشر شد که یکی از این مقالات «معنای کلمه فارسی شادروان»^۳ [۱] نوشته امیل بنونیست^۴، شرق‌شناس مشهور فرانسوی (۱۹۰۲-۱۹۷۶ م) بود. بنونیست در مقدمه این مقاله بیان می‌کند که کلمه شادروان به

1. Eilers.

2. Henri Massé.

3. Le sens du mot persan *shādurvān*.

4. Émile Benveniste.

صورت‌های شادربان، شادروان و شادروان ضبط شده است که صورت آخر شناخته‌شده‌تر و طبق تفسیر ریشه‌شناسی، صحیح‌تر است. بنویست پس از نقل معانی مختلف کلمه «شادروان» از کتاب برهان قاطع، معتقد است که این تنوع، گوناگونی و ناسازگاری معانی برای این کلمه قابل قبول به نظر نمی‌رسد و می‌توان فرض کرد دو کلمه شادروان متمایز از هم وجود داشته است که بعد در کاربرد با هم آمیخته شده‌اند. طبق نظر هرتسفلد^۱، شادروان، شادروان و... حداقل دو معنی مختلف و ناسازگار پرده و فواره دارد. معنای اول در فارسی جدید و معنای دوم در عربی رایج است و در زبان ارمنی هر دو معنی به هم آمیخته شده است. به نظر می‌رسد این کلمه از فارسی میانه به عربی رفته و دوباره به فارسی جدید برگشته و احتمالاً با یک واژه هندی اصیل نیز آمیخته شده است (Benveniste, 1963: 32).

بنویست معتقد است نظر جوزف مارکوارت^۲ که شادروان را به معنی «پرده جلوی در» و مشتق از فارسی میانه shâ h-dar-pâ n به معنی «نگهبان شاه» یا shâ t-dar-pâ n به معنی «نگهبان در شادی و لذت» می‌داند، نادرست، بلکه از دو جهت غیرممکن است: اول از جهت فونتیکی فارسی، زیرا تحول یافته shâ h-dar-pâ n یا shâ t-dar-pâ n «شادربان» می‌شود، نه «شادروان»، مانند کلمه «دربان». دوم، از جهت ارجاع ریشه آن به فارسی میانه، زیرا مارکوارت واژه ارمنی shatruan را فراموش کرده که برای نقض نظر او کافی است (ibid: 32-33).

طبق نظر بنویست، کلمه «شادروان» از پارتی وام گرفته شده است و نخستین بار در منظومه ویس و رامین به کار رفته است. با توجه به بررسی مینورسکی^۳ متوجه می‌شویم که این منظومه فخرالدین اسعد گرگانی چه اندازه از نظر یادآوری‌های پارتی و نیز جزئیات داستانی غنی است. موقعیت کاربرد کلمه، صحنه‌ای در یک جشن است. موبد

1. Herzfeld.

2. J. Markwart.

3. M. V. Minorsky.

شاه که با آگاهی از عشق رامین نسبت به ویس خشمگین شده، می‌خواهد او را با خنجر بزند؛ اما رامین با حرکت سر و دست، او را خلع سلاح می‌کند:

سبک رامین دو دست شاه بگرفت
تو گفتی شیر نر روباه بگرفت
ز شادروان به خاک اندر فگندش
ز دستش بستد آن هندی پرندش
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۰۲)

ماسه آن را به درستی چنین به فرانسه ترجمه کرده است:

Ramin prestement saisit les mains du roi (l'on eût dit un renard saisi par un lion mâle); et du haut de l'**estrade** il le jeta par terre, arrachant de sa main son poignard indien.

«شادروان» در اینجا به *estrade*، یعنی «سکو» ترجمه شده است. شاید معادل درستی باشد، ولی معنایی تقریبی است. در دکور این صحنه، شادروان که شاه موبد برای اداره جشن، روی آن مستقر شده است، باید یک سگوی بلند با لبه‌ها، آراسته به فرش و کوسن‌ها باشد؛ همان‌طور که مینیاتورهایی که در موقعیت‌های مشابه وجود دارد، آن را نشان می‌دهد. بنابراین، شادروان‌ها، سگوها یا مکان‌هایی برای نمایش (سان) بودند که روی آن‌ها فرش‌ها و متکاهایی با رنگ‌های تند چیده می‌شده است، در تشریفاتی مانند تشریفات دربار پارت‌ها. شادروان، سگو و تختی بوده است که پادشاه بر آن می‌نشسته و از نشانه‌های شکوه و جلال دربار پارت‌ها به شمار می‌رفته است (Benveniste, 1963: 33).

همین ابهام موجود در معنی کلمه شادروان در زبان فارسی، در زبان ارمنی نیز وجود دارد. واژه ارمنی *shatruan* دارای دو معنی فرش (*Teppich*) و چشمه (*Springbrunnen*) است که هوشمان^۱ تنها به ثبت آن‌ها بدون تلاش برای سازگار کردن یا توضیح‌دادن، اکتفا کرده است. این کلمه در سیر خود در زبان گرجستانی، دو شکل ظاهری متفاوت گرفته است: *shatruwani* (فرش) و *satrevani* (فواره). احتمالاً معنای اوّل واژه ارمنی *shatruan* که *لغتنامه و نیس* آن را

به فرش ترجمه کرده، بر اساس لغتنامه‌های فارسی پیش گفته صورت گرفته است که ترجمه‌ای نارسا و ناقص و احتمالاً مبتنی بر ترجمه‌ای کلیشه‌ای است. مثالی که در لغتنامه ونیس و از گفته هوبشمان آمده، بخشی از Mois de Khoren، جلد ۱، بخش ۲۶ است، در شرحی که شاه اژی دهاک از صحنه‌ای که خواب دیده، ارائه می‌کند:

Ew I mêj xarnic‘ aypiseac‘ erazoc, t‘uêr inj kal I veray taneac‘ imoc‘ ark‘ uneac‘s, ew znoyn ink‘n verin eress yarkac‘s tesanel gelec‘ kawk‘ ew bazmaguniwk‘ zardareal **shatruanawk‘**.

لانگ لوئیس^۱ آن را چنین ترجمه کرده است:

Au milieu de ces visions confuses, il me semblait que, debout sur la terrasse de mon palais, j’ en voyais la fries ornee de magnifiques tentures, et **la plate-forme couverte de tapis emailles de diverses couleurs.**

(در میان این تصاویر مبهم، به نظرم رسید که روی تراس قصرم ایستاده‌ام و در آنجا پرده‌های باشکوه آراسته و سگویی پوشیده از فرش‌های رنگارنگ می‌بینم.)

جایگاهی که در این عبارت توصیف می‌شود، جایی است که اژی دهاک با مشاورانش احاطه شده، با تعظیم و تکریم فراوان و با تقدیم هدایا و ستایش‌ها همراه است؛ مانند خدایانی در اوج شکوه و عظمت و شادروان‌هایی مجلل ترتیب داده‌اند که آن‌ها در آنجا قرار می‌گیرند (Benveniste, 1963: 34-35).

بنابراین، می‌توان شادروان را در زبان فارسی و ارمنی در یک معنی همسان دانست که همان معنای سکو یا تخت سان است. بنویست معتقد است ما هیچ نمونه‌ای از shatruan در زبان ارمنی و شادروان (shadravan) در فارسی میانه یا فارسی نداریم که معنی «پرده یا فرش» بدهد که فرهنگ‌های لغت ساخته‌اند. بدون شک این معانی در دوره‌ای که معنای اصلی و نخستین فراموش شده، پدید آمده است (ibid: 35).

در اینجا باید یک داده جدید را بیان و معرفی کرد که فهرست متنوع کنونی را غنی‌تر سازد. باید این کلمه را در لغات مانوی- که در آن لغات دخیل (استقراضی) فارسی، به‌ویژه پارتی کم نیستند- بازشناسی کنیم. در یک اثر عرفانی مانوی، دیوان

1.Langlois.

آباتور (Diwan Abatur)، سرزمین سعادت موسوم به Simat Adm'il (گنج آدم) چنین توصیف شده است: «سیصدوشصت fountain در آن واقع شده و روی آن‌ها سیصدوشصت قایق قرار گرفته است.» کلمه‌ای که در اورا، fountain ترجمه کرده است، طبق رسم الخط مانوی، sh'd'rw'n است که به قول دراور می‌تواند palais نیز معنی شود؛ اما فقط در زبان فارسی. واقعیت این است که هیچ‌کدام از این دو، معادل درست نیست. باتوجه‌به اینکه گفته شده قایق‌ها (کشتی‌ها) روی شادروان‌ها قرار دارند، به نظر می‌رسد که شادروان در زبان مانوی، به معنای قسمتی از آب یک آبگیر (حوضه) بزرگ بوده است. در این مورد باید توجه داشته باشیم که این پذیرش در دوره‌ای نسبتاً قدیمی صورت گرفته است که زبان مانوی تعدادی کلمه را (که بسیاری از آن‌ها در سریانی یافت می‌شوند) از زبان پارتی گرفت (ibid: 36).

بنویست درباره معنی «سد» و «فواره» برای کلمه «شادروان»، عقیده دارد که مسلماً «سد» یا «آبگیر» تنها معنایی مجازی از «شادروان = سکو» است؛ به سبب اینکه میان سد - که با دقت ساخته و با کناره‌های منظم و استوار احاطه می‌شود - و شادروان تشریفات (جایگاه شاهانه)، شباهت وجود دارد. بعضی شادروان‌ها معروف بودند؛ مانند شادروان اهواز و مخصوصاً شادروان شوشتر [۲]؛ اما این معنای شادروان وقتی به تدریج با استفاده از این سدها و آبگیرها در کشاورزی توسعه می‌یافت، به فواره در تفرجگاه‌ها تبدیل شد. این نقطه آغاز ایجاد یک کلمه جدید و جانشینی آن به جای شادروان قدیمی است. عرب‌ها و ترک‌ها از کار باغبانان ایرانی تقلید کردند و همین امر سبب کاربرد این کلمه در اقصی نقاط غرب، در تمام زبان‌های بالکانی [۳] و حتی در زبان‌های ارمنی و گرجستانی شد. بنابراین، سیر تحول معنی کلمه «شادروان» این بود که این واژه با ریشه پارتی به معنای سکوی مزین به فرش‌ها و متکاها، به معنی سد و آبگیر آبیاری تغییر یافت و به تدریج به معنی فواره به کار رفت (ibid: 36-37).

۲-۲. شواهد معنای سگو برای «شادروان»

هرچند در هیچ کدام از فرهنگ‌های مهم و معتبر موجود فارسی، معنای تخت و سگو برای شادروان نیامده، در برخی آثار، به‌ویژه نوشته‌های مستشرقان، به این معنا اشاره شده است. ژیلبر لازار^۱ در فرهنگ فارسی فرانسه، یکی از معانی واژه «شادروان» را سگوی مزین به فرش (estrade ornee de tapis) و تریبون و سگوی مخصوص مراسم باشکوه (tribune d'apparat) آورده است (لازار، ۱۳۷۰: ۲۵۲).

دیوید نیل مکنزی^۲ در فرهنگ مختصر پهلوی، در ترجمه Šādurwān آورده است: (Mackenzie, 1986: 78) dais, platform; basin, pond, fountain

مهندس میرفخرایی این معانی را چنین ترجمه کرده است: «شادروان، شاه‌نشین، استخر، حوض، فواره» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۴۰)؛ در صورتی که حسن دوست، «صحنه، سگو، برکه، چشمه، خانی» را در ترجمه آورده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۸۲۴/۳).

کلیفورد ادmond باسورث^۳ تاریخ‌دان و خاورشناس انگلیسی، در جلد پنجم ترجمه تاریخ طبری نوشته است: شادروان معانی زیادی دارد؛ اما به نظر می‌رسد معنی اصلی آن سگویی مرتفع، مخصوص جلوس شخصیت‌های بلندمرتبه بوده و سپس به معنی بنایی از دیوارها برای ذخیره‌سازی و کنترل آب و جریان آن تعمیم داده شده است. بنویسند معتقد است بدون شک این کلمه، ایرانی است و احتمالاً ریشه پارتی دارد (Bosworth, 1999: 31).

محمد رضا قنبری در تعلیقات دیوان امیر معزی، بدون ارجاع به منبعی خاص، شادروان را چنین معنی کرده است: در پهلوی شاتوروان، تخت روان که با پرده‌ای بزرگ آن را می‌پوشانیدند و نیز مطلق پرده بزرگ، کنایه از تخت حضرت سلیمان (ع) (قنبری، ۱۳۸۵: ۸۸۶-۸۸۷).

1. Gilbert Lazard.

2. David Neil MacKenzie.

3. C. E. Bosworth.

یکی از کلماتی که با کلمه «شادروان»، قرابت معنایی بسیار دارد، کلمه شادورد (شاهورد، شایورد، شاکورد) است که در معانی فرش و گستردنی، هاله ماه و پرده‌ای از موسیقی، با شادروان اشتراک دارد و علاوه بر این معانی، معنی تخت و اورنگ پادشاهی نیز برای آن آمده است (ر.ک: تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۲۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/ ۱۳۹۶۹؛ معین، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۹۹۵).

علاوه بر بیت ویس و رامین که بنویست برای شادروان به معنای تخت و سگو آورده، شواهد دیگری از کاربرد این کلمه در متون ادبی هست که مناسب‌ترین و سازگارترین معنی در آن‌ها، همین تخت پادشاهی است؛ به عنوان مثال:

برانگیزد ز **شادروان** سپاهت پادشاهی را

نشاند یک غلامت را بر آن شاهانه **شادروان** (عسجدی مروزی، ۱۳۳۴: ۳۳)

ز **شادروان** این حضرت یکی بوی بهشت آید

کسی باید که **بنشینند** بر این فرخنده **شادروان** (معزی، ۱۳۸۵: ۴۷۹)

در این دو بیت، «شادروان»، تخت و سگویی است که پادشاهان بر آن می‌نشسته‌اند.

در این بیت‌ها نیز «شادروان»، جایی است که شاهان بر اطراف آن می‌نشینند:

به اطراف جهان شاهان سرافرازند اگر روزی

به بزم هر دو **بنشینند** بر **اطراف شادروان** (همان: ۵۱۷)

ز اطراف جهان شاهان همی آیند تا روزی

مگر پیش تو **بنشینند** بر **اطراف شادروان** (همان: ۵۰۹)

توجه به این ابیات نشان می‌دهد که یکی از کارکردهای اصلی «شادروان»، در روز

بار دادن پادشاه بوده است:

ز هیبت تو گمان اوفتد که جانوریست به روز بار به پیش تو شیر شادروان

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۳۹۱)

در سرای دل چو سلطان حقیقت بار داد صف زدند ارواح عالم گرد شادروان دل

(عراقی، بی تا: ۱۶۸)

از این شواهد برمی آید کسانی که به حضور پادشاه بار می یافتند، در مقابل او برای احترام و تعظیم، سجده می کردند و روی بر شادروان می گذاشتند و آن را می بوسیدند: به دیده بوسد پیروزی آن رکاب بلند به روی ساید بخت آن خجسته شادروان (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۳۸)

هر چه اندر جهان همه شاهی است پیش او بوسه داده شادروان (سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۴۱۰)

کدام شاه است از شاهزادگان بزرگ که او نبوسید آن فرخجسته شادروان (همان: ۳۷۳)

حاش لله که گر نوشروان زنده شود پیش تو سجده زند بر طرف شادروان (معزی، ۱۳۸۵: ۴۴۰)

شادروان قابل حمل و نصب در جاهای مختلف بوده و غالباً در صفه قرار می گرفته است:

این است همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۹)

اوان منقل آتش گذشت و خانه گرم به زیر سایه رز بر کنار شادروان (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۳۹) [۴]

در تاریخ بیهقی، در ذکر بازداشت سپاه سالار غازی آمده است: «چنان شنودم که وی را بر قلعت می داشتند سخت نیکو و بندی سبک، کسی پوشیده نزدیک کوتوال آن قلعه آمد و گفتک «غازی حیلتنی ساخت و کاردی قوی نزدیک وی برده اند و سمجی می کند به شب و خاک آن در زیر شادروان که هست پهن می کند تا به جای نیارند و وی سمج را پوشیده دارد به روز. تا به شب کوتوال مغافسه نزدیک وی رفت و خاک و کارد و سمج بدید و وی را ملامت کرد» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۶۴۹).

در شرح این بخش از تاریخ بیهقی، شادروان به معنی سایبان آمده است (همان: ۷۸۷) که توجه به محتوای مطلب نشان می‌دهد این معنا نمی‌تواند صحیح باشد. در لغتنامه دهخدا/ نیز این قسمت از تاریخ بیهقی، شاهد مثال معنی فرش برای شادروان آمده است که به نظر می‌رسد معنی تخت، مناسب‌تر باشد. [۵]

۲-۳. شیر شادروان

از سهوهای که در کتاب‌های لغت و به تبع آن‌ها در برخی شروح متون دیده می‌شود، مربوط به معنای «شیر شادروان» است. «شیر شادروان» را معمولاً «شیر نقش‌بسته روی پرده» معنی کرده‌اند، درحالی‌که توجه به کارکرد آن نشان می‌دهد که شادروان در اینجا پرده نیست، بلکه چیزی است که زیر پا قرار داشته است. به نظر می‌رسد این اشتباه، نخست در برهان قاطع پیش آمده و پس از آن تکرار شده است. مؤلف برهان قاطع می‌گوید: شیر شادروان صورت شیری که در سایبان‌ها و سراپرده‌ها نقش کنند (تبریزی، ۱۳۵۷: ۳/۱۳۲۴). همچنین در این کتاب آمده است: پرده بزرگی مانند شامیانه و سراپرده که در پیش‌خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند. در پای صفحه نیز این بیت از قصیده معروف ایوان مدائن خاقانی به‌عنوان شاهد آمده است:

این است همان صّفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان
(ر.ک. همان: ۱۲۲۳)

در لغتنامه دهخدا/ هم برای شادروان به معنی پرده، همین بیت خاقانی را شاهد آورده‌اند. بیشتر شارحان شعر خاقانی هم در شرح این بیت، احتمالاً به پیروی از لغتنامه‌ها، «شادروان» را به معنی پرده و سراپرده گفته‌اند: «شیر نقشی بوده است که بر پرده‌های بزرگ آویخته در سرای شاهان می‌نگاشته‌اند. صّفه ایوان آن‌چنان شکوهمند بوده است که نقش شیر بر پرده از هراس جان می‌گرفته است و بر شیر اختر در آسمان حمله می‌برده است» (کزازی، ۱۳۸۰: ۴۸۳).

شادروان، پرده بزرگ سر در خانه؛ سراپرده که در قدیم پیش در خانه و ایوان پادشاهان می‌کشیدند. این همان ایوان و قصر باشکوه است که از مهابت و شکوه آن،

شیر نقش بسته بر سراپرده در گاهش بر صورت فلکی اسد حمله می برد (ماهیار، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱).

پیش از اینان ضیاءالدین سجادی نیز با توجه به برهان قاطع، شادروان را در این بیت، «پرده بزرگی مانند شامیانه و سراپرده که در پیش در خانه ملوک و سلاطین بکشند»، گفته است (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۲: ۸۹۹-۹۰۰).

در لغتنامه دهخدا در ذیل «شیر شادروان»، «تصویر شیری که در پرده و سراپرده و سایبان نقش کنند» آمده و این ابیات به عنوان شاهد آورده شده است:

ور به سوی آسمان داری تو گرز شیرسار شیر گردون را مطیع شیر شادروان کنی
(عمق بخاری، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

که گشتستند از آسیب شمشیر و سنان تو به نقش پیل گرمابه به شکل شیر شادروان
(جلی، ۱۳۵۶: ۳۰۷) [۶]

بلند قدر تو بر چرخ شیر گردون را به زیر پای سپرده چو شیر شادروان
(اصفهانی، ۱۳۲۰: ۲۸۴)

این است همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۹)

با دقت در این شواهد، به ویژه بیت سوم که در آن شیر شادروان «به زیر پای سپرده» می شود، معلوم است که شادروان در اینجا «پرده و سراپرده و سایبان» که در فرهنگها ذکر شده است، نیست؛ چنان که در ابیات زیر نیز «شیر شادروان» صراحتاً با قید «زیر پای» آورده شده است:

به زیر پای تو زبید که شیر شادروان ز کبر بر سر شیر فلک زند دنبال
(معزی، ۱۳۸۵: ۴۰۲)

بلند قدر تو بر چرخ زیر پای آورد به قهر شیر فلک همچو شیر شادروان
(اصفهانی، ۱۳۲۰: ۲۷۳)

ترکیب دیگری که شادروان در ساخت آن به کار رفته است، «نقش شادروان» است که گاه با خم شدن و سجده در مقابل ممدوح (پادشاه) ارتباط یافته است:

ستاره را حسد آید همی ز بهر شرف به بارگاه تو از نقش های شادروان

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۸۶)

و گر بدیدی پرویز بارگاه تو را به چهره مهره زدی نقش های شادروان

(معزی، ۱۳۸۵: ۴۵۷)

فرش شاهان گر ندیدی گستریده شاهوار خویشن چنبر مساز و نقش شادروان مکن

(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۸۴)

کاربرد دو کلمه فرش و شادروان در بیت سنایی، مؤید متفاوت بودن آنهاست. در بیت زیر از عنصری نیز رابطه «نقش شادروان» با بوسیدن پای ممدوح، مؤید زیر پا قرار داشتن شادروان است:

ز آرزوی آنکه بوسد پای تو حور بهشت

خواهدی کز روی او تو نقش شادروان کنی

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۸۹)

۲-۴. شادروان به معنی وضوخانه

سرانجام، یکی دیگر از معانی «شادروان» که از فرهنگ‌ها فوت شده، «وضوخانه یا وضوگاه، یعنی حوض و چشمه‌ای برای وضو که معمولاً در حیاط بنای مذهبی قرار دارد» (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۵۹۹) است. این معنی بیشتر در متون مربوط به معماری اسلامی، به‌ویژه معماری دوره عثمانی دیده می‌شود. در دانشنامه آزاد ویکی پدیا آمده است: شادروان (ترکی استانبولی: şadırvan، عربی: شادروان) نوعی فواره است که معمولاً در حیاط یا ورودی و در مقابل مساجد، کاروان‌سراها، خانقاه‌ها و مدارس با هدف اصلی تأمین آب برای نوشیدن یا آیین وضو برای چند نفر به طور هم‌زمان و همچنین به‌عنوان عنصری تزئینی بصری یا صوتی استفاده می‌شده است. شادروان واژه‌ای فارسی و یک نمونه از عناصر معماری عثمانی است.

به‌عنوان مثال می‌توان به شادروان (وضوخانه) مسجد پیربالا در مرند، کوشک چینیلی، مسجد سلیمانیه و مسجد ایاصوفیه در استانبول ترکیه اشاره کرد. ایاصوفیه از زیباترین بناهای ترکیه و جهان است که در اصل، کلیسا بوده و در سال ۱۴۵۰ میلادی به مسجد تبدیل شده است. «سلطان محمود اول، تعمیرات فراوانی در مسجد ایاصوفیه صورت داد. وی علاوه بر تعمیرات، یک شادروان (وضوخانه) زیبا و چند بنای دیگر در آنجا ساخت.» (فولادی و حسینی، ۱۳۹۶: ۹۲).

در *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل «چینیلی مجموعه» می‌خوانیم: در کوشک چینیلی نیز شادروان (وضوخانه) در سمت چپ ورودی، داخل صحن، قرار گرفته است و با سیبل، ساخت هماهنگی دارد. شادروان مرکب است از یک مخزن مرمرین آب و شیروانی مخروطی شکل چوبی که بر روی هشت ستون، شبیه به ستون‌های شبستان، قرار گرفته است. سیبل روبه‌روی شادروان قرار دارد [۷] (۱۳۸۷: ۱۲ / ۲۶۱).

۳. نتیجه‌گیری

به گفته امیل بنونیس، «شادروان» کلمه‌ای مسلماً ایرانی و فارسی است و در اصل، ریشه پارتی دارد. همچنین معنای اصلی آن، سگو و تختی مزین، مخصوص جلوس پادشاه و بزرگان است. این معنی در فرهنگ‌های لغت نیامده است، ولی شواهدی از متون نظم و نثر فارسی وجود دارد که این معنی را تأیید می‌کند. علاوه‌براین، در فرهنگ‌های لغت و شرح متون نظم و نثر گذشته، «شیر شادروان» را به معنی «شیر نقش‌بسته بر روی پرده» دانسته‌اند که باتوجه‌به قید «زیر پای» که گاه با این ترکیب آمده، این معنی نادرست بوده، معنی تخت یا فرش، مناسب‌تر است. یکی دیگر از معانی «شادروان» که در منابع مربوط به معماری، به‌ویژه معماری دوره عثمانی دیده می‌شود، «وضوخانه» است.

پی‌نوشت

۱. مقاله بنونیس را استاد فقید، دکتر جمشید مظاهری (سروشیار)، به نگارنده معرفی کرد.

۲. برای فرضیه‌هایی در مورد وجه تسمیه شادروان شوشتر، رک: خضرائی، ۱۳۸۷.
۳. در زبان سربی و بلغاری shadirvan به معنی فواره است.
۴. هرچند در لغتنامه دهخدا/ این بیت سعدی به‌عنوان شاهد مثال برای معنی «سدّ و بند» ذیل شادروان آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «شادروان»)، ولی باتوجه‌به بیت قبل و ترکیب «صفه ایوان» به نظر می‌رسد منظور از شادروان در این بیت، تختی بوده است که در صفا ایوان قرار داشته و ترکیب «بر کنار شادروان»، یعنی تکیه‌زده بر کنار تخت. در گزیده قصاید سعدی، «شادروان» در این بیت، چادر و سرپرده شاهان و امیران، معنی شده است (ر.ک: شعار، ۱۳۷۰: ۱۴۷).
۵. مضمون اصلی تحقیق بنویست این است که معنای نخستین کلمه شادروان، تخت و سکو بوده و سپس معانی دیگر برای آن شکل گرفته است. مسلماً موارد زیادی در متون نظم و نثر فارسی وجود دارد که معنای نوعی بساط و گستردنی برای شادروان مناسب‌تر است؛ مانند مثال‌های زیر که شادروان همراه افعالی همچون بافتن و گستردن آمده است:
بخارا را کارگاهی بوده است میان حصار و شهرستان نزدیک مسجد جامع و در وی بساط و شادروان‌ها بافتندی (نرشخی، بی تا: ۲۴).
- کنون برفاکنند از پرنیان درخت ردا
کنون بگسترد از حله باغ شادروان
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۵۳)
- گسترده شد به دولت او ده جای
اندر سرای دولت، شادروان
(همان: ۲۸۳)
- ایمنی در بزرگ همت [ملکت] او
گستریده فراخ شادروان
(ناصرخسرو، ۱۳۷۳: ۳۳۸)
۶. این بیت در دیوان عبدالواسع جبلی، به شکل زیر آمده است:
که گشتند از سر شمشیر و آسیب سنان تو
چو نقش پیل گرمابه به شکل شیر شادروان
(جبلی، ۱۳۵۶: ۳۰۷)
۷. واژه «سبیل» در معماری دوره عثمانی به معنای «سقاخانه» به کار می‌رفته است. در اماکن مذهبی، مساجد و خانقاه‌های دوره عثمانی، سبیل (سقاخانه) وجود داشت. «در مصر اغلب در کنار تکیه، مسجدی کوچک و سبیل (سقاخانه) قرار می‌گرفت» (ر.ک. دانشنامه جهان اسلام، ذیل «تکیه»).

منابع

- اصفهانی، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق (۱۳۲۰)، **دیوان**، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

- انوری، حسن (۱۳۸۲)، **فرهنگ بزرگ سخن**، چ ۲، تهران: سخن.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۱)، **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۸، تهران: مهتاب.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۵۷)، **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، چ ۳، تهران: امیر کبیر.
- جبلی، عبدالواسع (۱۳۵۶)، **دیوان**، تصحیح ذبیح‌الله صفا، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- حداد عادل، غلام‌علی (۱۳۸۷)، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، **فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی**، چ ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۸)، **دیوان**، تصحیح و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، چ ۶، تهران: زوآر.
- خضرائی، عمادالدین (۱۳۸۷)، **پل‌بند شادروان و دشواری‌های مطالعات تاریخی شوشتر**، گلستان هنر، شماره ۱۳، پاییز، صص ۱۱۳-۱۲۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغتنامه**، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۲)، **فرهنگ لغات و تعبیّرات دیوان خاقانی**، چ ۲، تهران: زوآر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹)، **کلیات**، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۱۵، تهران: امیرکبیر.
- سلمان، مسعود سعد (۱۳۶۲)، **دیوان**، تصحیح رشید یاسمی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، محدود بن آدم (۱۳۸۰)، **دیوان**، به سعی محمدتقی مدرس رضوی، چ ۵، تهران: سنایی.
- شعار، جعفر (۱۳۷۰)، **گزیده قصاید سعدی**، با مقدمه حسن انوری، چ ۲، تهران: علمی.
- عراقی، فخرالدین [بی‌تا]، **دیوان**، حواشی و تعلیقات م. درویش، به اهتمام غلامرضا قیصری، تهران: جاویدان.
- عسجدی مروزی، عبدالعزیز بن منصور (۱۳۳۴)، **دیوان**، به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب، تهران: طهوری.
- عمق بخاری، شهاب‌الدین (۱۳۸۹)، **دیوان**، تصحیح علی‌رضا شعبانلو، تهران: آزما.
- عنصری بلخی، (۱۳۶۳)، **دیوان**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران: کتابخانه سنایی.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۳۵)، **دیوان**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات حاج محمد حسین اقبال و شرکا.

- فولادی، محمد و فاطمه‌السادات حسینی (۱۳۹۶)، **سیر تطوّر تمدنی و معماری مسجد ایاصوفیه** «معرفت، سال ۲۶، شماره ۱۱، پیاپی ۲۴۲، بهمن، صص ۸۵-۹۴.
- قنبری، محمدرضا (۱۳۸۵)، **مقدمه بر دیوان معزی**، تهران: زوآر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰)، **گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی**، چ ۲، تهران: مرکز.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، **ویس و رامین**، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لازار، ژیلیر (۱۳۷۰)، **فرهنگ فارسی فرانسه**، با همکاری مهدی قوام‌نژاد، تهران: انتشارات شرکت کتاب برای همه.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۲)، **سحر بیان خاقانی**، چ ۸، کرج: جام گل.
- معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، **دیوان**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران: زوآر.
- معین، محمد (۱۳۷۸)، **فرهنگ فارسی**، چ ۲، چ ۱۴، تهران: امیرکبیر.
- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳) **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناصر خسرو (۱۳۷۳)، **دیوان**، تهران: نگاه.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر [بی‌تا]، **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتاب‌فروشی سنایی.
- نفیسی، علی‌اکبر (ناظم‌الاطبا) (۱۳۵۵)، **فرهنگ نفیسی**، چ ۳، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۸۰)، **معماری اسلامی، شکل، کارکرد و معنی**، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.
- Benveniste, Emile (1963), **Le sens du mot person "shadurvan"**, Mélanges d'Orientalisme offerts à Henri Massé a l'occasion de son 75^{ème} anniversaire, Téhéran: Publications de l'Université de Téhéran, pp 31-37.
- Bosworth, C. E. (1999), **The History of al-Tabari**, volume 5, translated and annotated, university of New York.
- D. N. MacKenzie (1986), **A Concise PAHLAVI DICTIONARY**, reprinted with corrections, London: Oxford University Press.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki>

